



Research article

Research in Comparative Literature (Arabic and Persian Literature)
Razi University, Vol. 10, Issue 4 (40), Winter 2021, pp. 85-103

Application of Descriptive Elements During the Narrative Structures in “Al-Alem Naaqes-an Vahid” and “Qanimat” Novels

Tahereh Fallahi¹

M.A. of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah,
Iran

Maryam Rahmati torkashvand²

Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University,
Kermanshah, Iran

Shahriar Hemmati³

Associate Professor of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University,
Kermanshah, Iran

Received: 09/24/2018

Accepted: 12/16/2019

Abstract

The two stories “Al-Alem Naaqes-an Vahid” by Mayslun Hadi and “Qanimat” by Sadegh Karamiyar are among the contemporary stories of Iraq and Iran in the field of war literature that their authors in their novels in an artistic ways to transfer of their intended purposes and themes to the audience, using descriptive tools and expressing philosophical and human themes about death, life and war. The present study uses a descriptive-analytical method based on the American School of Comparative Literature, which deals with the aesthetic dimension, and with the aim of discovering the functions of description in drawing the decoration of the aforementioned stories, a comparative study of the function of this narrative pattern in the structure of these stories, (Character, time, place), findings show that since the story of “Al-Alem Naaqes-an Vahid” revolves around only one specific event, its descriptive aspect overcomes its narrative aspect. In the story of “Qanimat”, it has made its narrative aspect prevail over its descriptive aspect. The description in the story of Mayslun Hadi with cognitive, explanatory and interpretive functions, realism, aesthetics and symbolism of the events of the story, but in the story of “Qanimat”, often the descriptions in the story have a realistic and cognitive functions.

Keywords: Comparative literature, Narrative, Description, Sadegh Karmiar Mayslun Hadi, Qanimat, Al-Alem Naaqes-an Vahid.

1. **Email:**

2. **Corresponding Author’s Email:**

3. **Email:**

taherehfallahi0@gmail.com

rahmatimaryam88@gmail.com

Sh.hemati@yahoo.com



کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)

دانشگاه رازی، دوره دهم، شماره ۴ (پیاپی ۴۰)، زمستان ۱۳۹۹، صص. ۸۵-۱۰۳

کارکرد وصف در ساختار روایی رمان‌های *العالم ناقصا* واحد و غنیمت

طاهره فلاحی^۱

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

مریم رحمتی ترکشوند^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

شهریار همتی^۳

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

دریافت: ۱۳۹۷/۷/۲

پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۲۰

چکیده

دو داستان *العالم ناقصا* واحد اثر میسلون هادی و غنیمت نوشته صادق کریمیار، از جمله داستان‌های معاصر عراق و ایران در زمینه ادبیات جنگ هستند که نویسندگان آن‌ها به شیوه‌ای هنرمندانه برای انتقال هدف و مضامین مورد نظر خود به مخاطب، از ابزار توصیف بهره گرفته و مضامین فلسفی و انسانی در خصوص مرگ و زندگی و جنگ را بیان کرده‌اند. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و براساس مکتب ادبیات تطبیقی آمریکایی که به بُعد زیبایی‌شناسی اثر می‌پردازد و با هدف کشف کارکردهای وصف در ترسیم چارچوب داستان‌های پیش گفته، کارکرد این الگوی روایی در ساختار داستان‌های یادشده (شخصیت، زمان و مکان) را بررسی تطبیقی می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از آنجا که داستان *العالم ناقصا* واحد، تنها بر محور حادثه مشخصی می‌چرخد، بنابراین وجه وصفی آن بر جنبه روایی‌اش غلبه دارد و در مقابل پرداختن به رویدادها و حوادث متعدد و مختلف در داستان غنیمت، باعث شده است که وجه روایی آن بر وجه وصفی‌اش غالب باشد. توصیف در داستان میسلون هادی، با کارکردهای شناختی، توضیحی و تفسیری، واقع‌نمایی، زیبایی‌شناختی و نمادین حوادث داستان را پیش می‌برد؛ اما در داستان غنیمت، بیشتر توصیفات موجود در داستان، کارکردی واقع‌نمایی و شناختی دارند. صادق کریمیار، برخلاف میسلون هادی، در توصیف شخصیت‌ها، از فن لحظه‌پردازی استفاده کرده و آنچه خود انجام داده یا گفته است را در توصیفاتش بیان می‌کند.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، روایت‌شناسی، وصف، صادق کریمیار، میسلون هادی، غنیمت، *العالم ناقصا* واحد.

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

فنّ وصف به‌مثابه یکی از فنون پویایی گفتمان روایی، از مهم‌ترین محرک‌های خوانندگان برای خوانش هر اثر روایی و از عناصر ضروری بافت هر داستان برای بیان مفاهیم و محتوای مورد نظر نویسندگان به‌شمار می‌آید. «بافت داستان به‌عنوان ویرینی که خواننده را جذب یا دفع می‌کند، عاملی مهم برای شناخت نویسنده و هنر ادبی اوست و سه عنصر روایت، وصف و گفتگو را شامل می‌شود» (عظیمی، ۲۰۰۹: ۵) توصیف ادبی رمان، نوعی شناخت را برای مخاطب ممکن می‌سازد که آن را «معرفت داستانی» یا «حکمت داستانی» می‌نامند (ر.ک: عیاشی، ۱۹۹۶: ۳۰۷).

قیروانی بهترین وصف‌ها را وصفی می‌داند که اشیاء را به‌گونه‌ای توصیف کند که شنونده آن را مجسم سازد (ر.ک: ۱۹۸۶، ج ۲: ۲۹۵). وصف باعث بسط و توسعه داستان می‌شود و نویسنده در اثر داستانی خود از روایت حوادث و وقایع داستان به توصیف روی می‌آورد تا مخاطب در یک صحنه یا منظره بیندیشد (ر.ک: بوجفجوف، ۲۰۰۹: ۲۹) هیچ اثر روایی خالی از وصف نبوده و توصیف یکی از ابزار مهم هر روایت برای ایجاد فضای مناسب داستان است. تداخل و درهم‌تنیدگی زیادی بین روایت و توصیف وجود دارد. «وصف خدمت‌گزار و مطیع و گوش‌به‌فرمان روایت است تا جایی که غیر ممکن است بین آن دو جدایی انداخت، وصف باعث پیش‌برد احداث روایت گشته و مزین‌کننده متن ادبی و یک عنصر مکمل اساسی در جریان تولید روایت است.» (سابق، ۲۰۱۳: ۲۳)

دو داستان غنیمت اثر صادق کریمار و *العالم ناقصا* واحد اثر میسلون هادی دو داستان معاصر درزمینه ادبیات جنگ ایران و عراق به‌شمار می‌آیند که نویسندگان آن‌ها جنگ را از نزدیک درک کرده و با عمق خیال و احساس خود روایتی واقعی از وقایع مربوط به جنگ ارائه داده‌اند و هر دو مضامین انسانی و فلسفی پیرامون پدیده جنگ را بیان کرده‌اند. از آنجا که هر دو نویسنده می‌کوشند که روایتی واقعی از پدیده جنگ و اثرات مخرب آن بر دو جامعه ایران و عراق ارائه دهند؛ بنابراین برای تصویر و تجسم موضوع مورد هدف، از عنصر توصیف به‌صورت چشم‌گیری استفاده کرده‌اند. پژوهش حاضر به چگونگی کارکرد وصف - به‌عنوان فنّ هنری اثرگذاری در زبان داستان‌های پیش‌گفته - در سه عنصر داستانی شخصیت، زمان و مکان می‌پردازد.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

پژوهش تطبیقی حاضر، افزون بر معرفی دو نویسنده معاصر ایران و عراق درزمینه ادبیات داستانی جنگ و

بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های دو رمان مورد بحث، با عنصر زیبایی‌شناسانه وصف، سبک نوشتار دو نویسنده را برای خواننده روشن می‌سازد و با معرفی دو جامعه درگیر جنگ ایران و عراق از راه رمان، شرایط روحی - روانی شخصیت‌های داستانی را در مقابل دیدگان خواننده مجسم می‌سازد تا درک بهتری از شرایط دو کشور ایران و عراق در زمان جنگی که از سوی استکبار جهانی بر دو کشور تحمیل شد، به دست آید.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- تکنیک وصف در بافت داستان‌های غنیمت و *العالم ناقصا* واحد چه کارکردهایی دارد؟

- وصف‌های موجود در دو رمان، چه تأثیری در روند داستان دارند؟

- در رمان‌های پیش گفته، تغییر راوی چه تأثیری بر بیان وصف‌ها دارد؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

در زمینه بررسی عنصر وصف در رمان، با رویکردی روایت‌شناسانه، مقاله‌هایی نوشته شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: میرزایی و رحمتی ترکاشوند (۲۰۱۱) توصیف‌های موجود در رمان *حلم وردی فاتح اللون میسلون* هادی را از دیدگاه روایت‌شناسی بررسی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که میسلون هادی در توصیفات خود، روی سرزمین عراق با همه جزئیات، آداب و رسوم و حکایت‌های مختلف آن تمرکز شدید داشته و در رمان یادشده با غم و اندوه محیط عراقی در تعامل است. میرزایی و سادات‌الحسینی (۱۳۹۳) نیز توصیف‌های رمان مورد نظر را واکاوی کرده‌اند و میزان تداخل آن‌ها با عنصر روایت را در تحلیلی زیباشناسانه از یک متن روایی بیان کرده و معتقدند که توصیفات موجود در رمان پیش گفته، خواننده را به نوعی شناخت از وضعیت روحی روانی عرب پس از شکست‌های متوالی از اسرائیل می‌رساند؛ از دیگر سو درباره رمان *العالم ناقصا* واحد نیز می‌توان به مهدی (۲۰۰۵) اشاره کرد که در آن تکنیک رمز و اشاره در رمان *العالم ناقصا* واحد بررسی شده است. حافظ (۲۰۰۵) نیز درد و رنج مردم عراق در طول جنگ را بیان کرده و حوادث داستان را تحلیل کرده است؛ اما براساس جستجوهای به عمل آمده، تاکنون پژوهشی پیرامون رمان غنیمت صورت نگرفته است.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و براساس مکتب ادبیات تطبیقی آمریکایی که به بعد زیبایی‌شناسی آثار ادبی می‌پردازد، صورت گرفته و در پی آن است که ضمن استخراج توصیفات مربوط به شخصیت‌ها، زمان و مکان دو داستان عربی و فارسی *العالم ناقصا* واحد و غنیمت کارکرد وصف‌های موجود در این رمان‌ها را بررسی کند.

با توجه به اینکه دو رمان پیش گفته از نظر سبک‌شناسی و بررسی ساختار روایی واکاوی نشده‌اند، نوشتار پیش رو کارکرد تکنیک و صف در ساختار روایی آن‌ها را بررسی می‌کند. دلایل انتخاب این دو رمان برای بررسی تطبیقی مورد نظر این است که هر دو رمان در حیطه ادبیات معاصر جنگ هستند و روایت هر دو آن‌ها هم‌زمان با حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی آغاز می‌شود؛ از دیگر سو دو نویسنده، جنگ و ویرانی‌ها و زیان‌های ناشی از آن را از نزدیک درک کرده کوشیده‌اند که با زبان هنری خود، روایتی واقعی از این پدیده شوم و اثرات مخرب آن ارائه دهند؛ بنابراین از آنجا که توصیف، عامل مهمی در تجسم موضوع و باورپذیری رویدادهای داستان است، هر دو نویسنده به‌وفور از این فن در دو داستان خود بهره گرفته‌اند هر چند افزون بر بیان شباهت‌ها و نقاط اشتراک داستان‌ها، سعی بر آن است که تفاوت دو دیدگاه متفاوت زنانه و مردانه به این پدیده بررسی شود.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۱-۲. کارکردهای وصف در ساختار روایی داستان

در روایت‌شناسی جدید، بافت داستان از سازه‌های مختلفی تشکیل شده است که هر کدام به‌نوبه خود نقش بارزی در القای مفاهیم دارند «روایت، تنها نقل کردن و حکایت کردن نیست؛ بلکه دایره معنایی‌اش گسترده شده و در روایت‌شناسی جدید، با تمام جلوه‌های مختلفش مثل توصیف و گفت‌وگو و گفتمان امتداد می‌یابد.» (خلیفه سلمان، ۲۰۱۲: ۱۶). میان روایت و وصف ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد و نمی‌توان آن‌ها را از هم جدا ساخت. «وصف برای متن ادبی ضروری‌تر از سرد است؛ زیرا وصف بدون روایت ساده‌تر از روایت بدون وصف است» (سابق، ۲۰۱۳: ۲۲)؛ اما در نهایت «وصف و روایت یک هدف اصلی که همان خدمت کردن به اثر ادبی است، دارند و از یکدیگر بی‌نیاز نیستند، وصف و سرد در کالبد داستان، در جهان ادبیات، همچون جسم و روح در موجود انسانی است (مشعل، ۲۰۱۵: ۳۲۹).

عبدالملک مرتاض معتقد است که روایت بدون وصف، نارس، جان‌نیفتاده، فرسوده و بی‌رمق، پرشتاب و خشک است و بویی از ادبیت و زیبایی هنری نبرده؛ بلکه فقط دربردارنده شخصیت‌هایی کاغذی و بی‌روح و پژمرده‌ای است که چونان جسدهایی متحرک در آن حرکت می‌کنند و حوادث پوشالی و بی‌اساسی را دربر دارد که در خلال آن به حرکت درآمده‌اند.» (مرتاض، ۱۹۹۸: ۲۹۵) زیتونی برای توصیف در رمان، پنج کارکرد قائل شده که عبارت‌اند از «کارکرد واقع‌نمایی، کارکرد شناختی، کارکرد روایتی، کارکرد زیبایی‌شناسی و کارکرد ایقاعی.» (زیتونی، ۲۰۰۲: ۱۷۲) لحمدانی نیز دو کارکرد زیبایی‌شناسی و توضیحی و تفسیری یا رمزی را برای توصیف ذکر کرده است (ر.ک: ۱۹۹۱: ۷۹) در نوشتار پیش رو سعی بر آن است

که تحلیل‌ها براساس کارکردهای مورد نظر لحمدانی و زیتونی پیش رود؛ حال آنکه در نقد ادبی جدید غیر از کارکردهای پیش گفته، کارکردهای دیگری همچون کارکرد تمثیلی، تعلیمی و... برای وصف قائل شده‌اند.

میسلون هادی و صادق کریمیار در دو داستان *العالم ناقصا* واحد و غنیمت ضمن شناخت مواقع وصف و کارکردهای گوناگون آن، در پیش‌برد فضای داستانی خود و تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب از آن بهره برده و تراژدی واقعی و شدت رنج‌های مردم ایران و عراق در طول جنگ را در توصیفات زنانه و مردانه قابل توجهی ثبت کرده‌اند که با هدف کشف معانی و مفاهیم مورد نظر دو نویسنده و لایه‌های زیرین متن‌های یادشده، کارکرد تکنیک وصف در سه عنصر داستانی شخصیت، زمان و مکان بررسی می‌شود.

۲-۲. مضمون روایی داستان‌های *العالم ناقصا* واحد و غنیمت

میسلون هادی (۱۹۵۴) از داستان‌نویسان مشهور معاصر در حیطه ادبیات جنگ است که «غم انسان عراقی امروزین بر تمامی آثارش سایه افکنده است؛ وی نویسنده واقع‌گرایی است که رنج و غم حاکم بر جامعه و ملتش را از طریق انتخاب قهرمانان داستان‌هایش به تصویر کشیده است تا از این طریق، از بحران انسان معاصر عرب نیز سخن بگوید.» (بیرانوند، ۱۳۹۵: ۲۸) او در داستان *العالم ناقصا* واحد با سبکی زنانه، با توصیف عناصر داستان (شخصیت‌ها، زمان و مکان) تصویری غم‌آلود از وضعیت زندگی مردم عراق پس از جنگ دوم خلیج فارس را ارائه می‌دهد. شروع این داستان با حمله آمریکا به عراق هم‌زمان است. زمانی که هلیکوپتر نظامی عراقی به وسیله دشمن سقوط کرده و دو خلبان آن، در پی این حادثه، شهید و اسیر شده‌اند و هردو خانواده پس از شنیدن این خبر، در جست‌وجوی نشانی از فرزندانشان هستند. پس از مدتی و به کمک یک زن روستایی از اهالی روستای کلر که از نزدیک شاهد و ناظر آن اتفاق ناگوار بوده، متوجه می‌شوند که یکی از آن دو خلبان، شهید و دیگری به وسیله نیروهای آمریکایی اسیر شده است. پس از دفن پیکر شهید - از آنجا که به خاطر وخامت جراحت، چهره ایشان قابل تشخیص نبوده است - هیچ‌یک از خانواده‌ها نمی‌دانند که آن جسد، جسد فرزند کدام یک از آنان است و در عین حال هر کدام از آن‌ها امید داشته‌اند که فرزند آن‌ها اسیر شده و در قید حیات باشد.

صادق کریمیار (۱۳۳۸) در رمان غنیمت، با درون‌مایه‌ای واقعی - تخیلی، وضعیت سخت زندگی مردم رنج‌دیده ایران و عراق را به تصویر کشیده است. این داستان نیز از نروزی آغاز می‌شود که آمریکا در صدد حمله به عراق است و شخصیت اصلی داستان (اصلان)، از راه اخبار تلویزیونی مرتبط با حمله آمریکا به عراق، نشانی از دختر خردسالش می‌یابد که در جریان حمله عراق به خرمشهر مفقود شده بود، اصلان، برای

یافتن دخترش راهی عراق می‌شود. نویسنده با استفاده از گذشته‌نمایی (فلش‌بک) به زمان هشت سال دفاع مقدس برگشته و با بیان حکایت شهیدشدن همسر و مفقودشدن دخترش در خرمشهر، در خلال توصیف عناصر داستان از جمله: شخصیت‌ها، زمان و مکان، جنگ و اثرات مخرب آن بر جوامع جنگ‌زده را نقد و بررسی می‌کند. بحرانی که نویسنده در این داستان آن را توصیف می‌کند، بحران انسان رنج‌دیده ایرانی و عراقی بر اثر ظلم و ستم، ترس از مرگ و اشغال خانه‌های آن‌هاست.

۲-۳. وصف شخصیت در دو داستان *العالم ناقصا* و *وحنیمت*

شخصیت در اثر داستانی شخصی است که نویسنده با خلق آن، آراء و اندیشه‌های مد نظر خود را بیان می‌کند. بر این اساس، «شخصیت فردی است که خواننده در خلال مطالعه داستان با خصوصیات جسمانی، روانی، عادات و اخلاق خاص و جایگاه اجتماعی‌اش به خوبی آشنا می‌شود.» (حنیف، ۱۳۸۴: ۳۳) در داستان‌های حاضر شخصیت‌ها از محیط واقعی مردم و از بین طبقات مختلف انتخاب شده‌اند و نویسندگان کوشیده‌اند از راه روایت و توصیف آن‌ها را معرفی کنند.

۲-۳-۱. شخصیت‌های اصلی *رمان العالم ناقصا* و *واحد*

پدر علی، شخصیت اصلی داستان است؛ پدری ناامید و سرگردان که چشم‌به‌راه فرزند چهارده‌ساله خود از جبهه است. وصف این شخصیت در داستان به وسیله سوم شخص (دانای کل) و زاویه دید بیرونی داستان بیان می‌شود:

«أَبْقَطَ زَوْجَتَهُ بَيْدَ مُرْتَجَفَةٍ، ثُمَّ قَالَ لَهَا وَهِيَ لَا يَقْوَى عَلَى الْحِرَاكِ... فَوَجَدَ الْأَبَ وَأَقْفَاءَ يَنْتَظِرُهُ بِلَا حِرَاكِ تَقْرِيْبًا وَهُوَ بِمَلَابِسِ الْخُرُوجِ... نَطَقَ الْأَبُ نِصْفَ الْجُمْلَةِ وَحَبَسَتْ الشَّهْقَةَ نِصْفَهَا الْآخَرَ.» (هادی، ۱۹۹۹: ۵، ۸ و ۱۱)

(ترجمه: همسرش را با دست لرزان بیدار کرد و در حالی که توان حرکت نداشت به او گفت... پدر را ایستاده و بدون حرکت با لباس‌های بیرون دید... پدر، نصف جمله را گفت و نصف دیگر را در سینه‌اش حبس کرد.)

در این عبارات، وصف‌ها کارکرد واقع‌نمایی دارند؛ زیرا ضعف و دلواپسی پدر را به صورت تابلویی در مقابل دیدگان خواننده مجسم می‌سازند؛ همچنین در قسمت‌های دیگری از رمان، نویسنده با سبک زنانه خود، به صورت جزء به جزء، شخصیت پدر و هیجانات روحی و دلواپسی‌هایش را با اسلوبی هنری توصیف می‌کند:

«فِي اللَّحْظَةِ الَّتِي سَمِعَ بِمَا الْأَبُ كَلِمَةَ «جَنَّةٍ» أَحْسَنَ بَتِيَارٍ لِأَسْعٍ مِنَ الْحَرَارَةِ يَسْرِي مِنْ رَأْسِهِ إِلَى الْقَلْبِ مُبَاشِرَةً، ثُمَّ رَاحَ ذَلِكَ التِّيَارُ يَلْسَعُ وَجْهَهُ وَأَطْرَافَهُ. وَارْتَجَفَ قَلْبُهُ بِعُنْفٍ حَتَّى ضَرَبَتْ دَفَائِنُهُ سَقْفَ حَلْقِهِ... ثُمَّ أَرْدَفَ وَهُوَ يُرِيدُ لِذَلِكَ التِّيَارِ مِنَ الْحَزْنِ الَّذِي اخْتَرَقَ قَلْبَهُ أَنْ يَهْتَمَّهُ تَمَامًا... غَاصَ قَلْبُ الْأَبِ فِي كَهْفٍ مُظْلِمٍ وَعَمِيقٍ ثُمَّ تَصَاعَدَ دُخَانٌ كَثِيفٌ أَمَامَ عَيْنَيْهِ جَعَلَهُ يَشْعُرُ بِدُوَارٍ خَفِيفٍ... سَقَطَ نَظْرُ الْأَبِ عَلَى صُورَةِ ابْنِهِ الْمُعَلَّقَةِ عَلَى الْجِدَارِ وَتَجَمَّدَتْ نَظْرَتُهُ هُنَاكَ عِدَّةَ دَقَائِقٍ... فَانْقَبَضَ قَلْبُ الْأَبِ عَلَى

الْقَوْرَ وَتَذَكَّرُ أَيَّامَ الْقَصْفِ...» (همان: ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۳۹، ۵۹ و ۷۸)

(ترجمه: در همان لحظه که پدر کلمه جسد را شنید، حرارت گزنده‌ای که از مغزش کشیده می‌شد را احساس کرد. این جریان صورت و نوک انگشتانش را می‌گزید و قلبش به شدت لرزید تا اینکه صدای ضربان قلبش به سقف حلقش رسید... سپس ادامه داد درحالی که دوست داشت آن جریان غم و اندوهی که قلبش را شکافته، او را به‌طور کامل نابود سازد. قلب پدر در غاری تاریک و ژرف فرورفت و دود غلیظی مقابل چشمانش برخاست که باعث شد کمی سرش گیج رود. چشم پدر به عکس آویزان پسرش روی دیوار افتاد و چند دقیقه خشکش زد. قلب پدر بی‌درنگ به تنگ آمد و به یاد روزهای بمباران افتاد...)

همان‌گونه که از متن برمی‌آید وصف‌های استفاده‌شده در این عبارات کارکردی زیبایی‌شناختی دارند. با نگاهی به عبارات‌های پیش‌گفته، نمایان می‌شود که روایت و وصف شخصیت به‌صورت کامل درهم تنیده شده و نویسنده، در توصیف شخصیت اصلی داستان، بیشتر از جملات فعلیه (همچون فعل‌های: أَحَسَّ، ارْتَجَفَ، اخْتَرَقَ، أَرْدَفَ، غَاصَ، تَجَمَّدَ، عَرِقَ، انْخَطَفَ، سَقَطَ، تَجَمَّدَ، انقبض...) برای توصیف و بیان حزن و اندوه و حالت‌های درونی شخصیت، استفاده کرده است که این نکته باعث استحکام‌بخشیدن به توصیفات موجود در داستان شده است؛ افزون بر این، وجود کلماتی همچون «دُهِولَ، انْقَبَضَ، انْخَطَفَ، غَاصَ، صَاحَ، سَقَطَ» به‌نوعی، بر ناامیدی و حزن و اندوه پدر دلالت می‌کند. فعل‌های «ظَلَّ، انْقَبَضَ، انْخَطَفَ و...» گرچه فعل و نمایانگر روایت و حرکت هستند، اما به‌خوبی از عهده‌ی توصیف حالات درونی پدر علی برآمده‌اند.

مادر علی در داستان، به‌عنوان یکی از شخصیت‌های اصلی رمان *العالم ناقصا* واحد، مادری مهربان و دلسوز است که از دوری فرزندش چشمانش کم‌سو شده و به‌باور او، همسرش باعث اسارت فرزندش شده و او را از خانه طرد کرده است. توصیفات این شخصیت، در داستان، به‌وسیله‌ی راوی سوم‌شخص بیان شده است:

«فَهَيَّتْ مَدْعُورَةً مِنَ النَّوْمِ...، فَقَالَتْ الْأُمُّ بِصَوْتٍ مَخْنُوقٍ لَا يَكَادُ يَسْمَعُ...، ثُمَّ رَاحَتْ تَنْظُرُ إِلَى الْأَبِ نَظْرَةً غَرِيبَةً فِيهَا تَقْرِيعٌ وَلَوْمْ وَكَأَنَّ زَوْجَهَا لَمْ يَكُنْ سِوَى أَبِي ظَالِمٍ طَرَدَ ابْنَهُ لِلتَّوَمِنِ مِنَ الْبَيْتِ...، ارْتَجَفَ قَلْبُ الْأُمِّ بِغِنْفٍ وَتَهَدَّجَتْ أَنْفَاسُهَا بِلَا سَبَبٍ وَاضِحٍ وَفَتَحَتْ فَمَهَا لِتُنَادِيَ عَلَى ذَلِكَ الشَّابِّ الْمُبْتَعِدِ، إِلَّا أَنَّ الصَّوْتَ لَمْ يَطَاوِعْهَا.» (همان: ۵، ۶، ۱۹ و ۳۱)

(ترجمه: مادر ترسان از خواب بیدار شد... با صدایی گرفته که به سختی شنیده می‌شد گفت... سپس نگاهی عجیب و غریب همراه با سرزنش به پدر انداخت گویی که همسرش پدری ظالم است که به یک‌باره فرزندش را از خانه بیرون رانده است... دل مادر لرزید و بی‌دلیل به نفس‌نفس زدن افتاد و دهان خود را باز کرد تا آن جوان را صدا کند؛ اما صدایش او را یاری نمی‌کرد.)

فعل «ارْتَجَفَ» می‌تواند فصل سرما را یادآوری کند؛ اما آمدن واژگانی همچون «نَادَى، تَهَدَّجَ و هَبَّتْ مَدْعُورَةً» دلالت‌های دیگری نیز به این فعل می‌دهد؛ زیرا دلیل لرزیدن مادر علی، سرما نیست؛ بلکه انتظار پسر

اسیرش، دلیل اصلی این لرزش است. با بیان هیجانات درونی و حالات روحی - روانی مادر علی نیز می توان کارکرد نمادین و کارکرد شناختی توصیف را دید؛ زیرا مادر علی، نمادی از مادران اسیران یا شهداست که مدت ها است منتظر نشانی از فرزندان اسیر و یا شهید خود هستند و نویسنده، انتظار و غم و اندوه این مادران را درمقابل دیدگان خواننده آشکار می کند.

عبارت زیر نیز با توجه به توصیف ظاهر شخصیت مادر که همچون پرده افتاده و ژولیده است، کارکرد زیبایی شناختی و تفسیری توصیف شخصیت را نشان می دهد:

«بَدَا وَجْهُ الْأُمِّ الْمُجْهَدِ بِسَبَبِ الْبُكَاءِ، وَقَدْ اسْتَرْخَى قَلْبًا وَكَأَنَّهَا سَتَارَةٌ مَا قَدْ أُسِدَّتْ عَلَى ذَلِكَ الْأَرْضِ... إِنَّ فِي انْتِهَائِهِ رَاحَةً خَاصَّةً وَاسْتِسْلَامًا تَامًا لِلْقَدَرِ.» (همان: ۸۸)

(ترجمه: صورت تکیده و رنج کشیده مادر آشکار شد درحالی که کمی به تحلیل رفته بود گویی پرده ای است که بر آن زمین افتاده است...؛ اما درنهایت به آرامش رسید و تسلیم قضا و قدر شد.)

۲-۳-۲. وصف شخصیت های اصلی رمان غنیمت

شخصیت های اصلی داستان غنیمت را می توان در اصلان، فرناز (همسر اصلان)، پیمان و پروانه (فرزندان آنها) خلاصه کرد. نحوه روایت نویسنده در این داستان، که هر از گاهی راوی را عوض می کند، شاید باعث سستی چارچوب داستان شود؛ زیرا «گاهی نویسنده با تغییر زاویه دید، به داستان لطمه وارد می کند و باعث احتمال هرزرفتن ارتباط منطقی و موجز بین اجزای سازنده داستان می شود و تمام اثر را ناکارآمد می کند» (صحرانورد، ۱۳۹۷: ۲)؛ اما لحن راوی موجب می شود که توصیفات پیچیده او نه تنها ملال آور نباشد؛ بلکه جذابیت خاصی دارد.

اصلان، شخصی ناامید و سرگردان است که در زمان جنگ ایران و عراق، همسرش شهید و دختر خردسالش نیز مفقود شده است. او در تهران زندگی جدیدی را با همسر دومش فرناز و دو فرزندش شروع کرده و به صورت تصادفی، در زمان حمله آمریکا به عراق، طی گزارشی تلویزیونی از عراق، دختری را می بیند و از روی گردنبندی که بر گردن دارد، متوجه می شود که دختر او «دریا» است که بیست و یک سال پیش در زمان جنگ عراق با ایران و پس از شهادت همسر اولش «ملیحه» مفقود شده است؛ اصلان برای یافتن و نجات او عازم عراق می شود.

توصیف های این قسمت از داستان به وسیله خود شخصیت، با ضمیر اول شخص و متناسب با فضای غم انگیز داستان، بیان می شوند. مثال های زیر نمونه ای از حالات بی قراری شخصیت اصلی داستان است که از زبان خود شخصیت و با کارکرد واقع نمایی بیان شده است:

«وقتی از خواب پریدم، همه تم عرق کرده بود...، آن شب بیدار خواب روی تخت دراز کشیده بودم تا فرناز

به خواب برود و من نیمه شب بلند شوم و آرام به پذیرایی بروم.» (کریمار، ۱۳۸۹: ۲۵، ۳۹ و ۳۸) «مات و مستأصل می‌نشینم و سر به دیوار تکیه می‌دهم...، سنگینی فاجعه همه انرژي و توان مرا گرفته است. سست و رها در میانه اتاق می‌نشینم.» (همان: ۷۱ و ۷۲)

همان گونه که از توصیف‌های پیش گفته برمی‌آید، کارکرد واقع‌نمایی توصیفات در آن‌ها بسیار مشهود است؛ زیرا تمام توصیفات مناسب حال و هوای انسان غمگین و ناامیدی است که از نظر او زندگی اش از دست رفته و نابود و متلاشی شده است؛ از دیگر سو، روایت و توصیف چنان در این عبارات باهم تداخل دارند که خواننده با خواندن رمان احساس خستگی نکرده و در لابه‌لای توصیفات پیچیده و گاهی طولانی گم نمی‌شود. در متن بالا عبارت‌هایی مانند «بیدار خواب، مات و مستأصل، سر به دیوار گذاشتن، سست و رها بودن» بر وصف و بیان حالات شخصیت دلالت دارد.

وصف این شخصیت، با فضای غم‌انگیزی همراه است که حالات روحی و هیجانات شخصیت را در مقابل دیدگان خواننده مجسم می‌سازد. در عبارت زیر که افزون بر کارکرد توضیحی و تفسیری، کارکرد زیبایی‌شناختی وصف را نیز با خود دارد، حالات اصلا ن پس از شنیدن خبر زنده بودن دخترش چنین وصف می‌شود:

«بابا گیج و ناباور بلند شد... بی‌تاب راه می‌رفت و با تلفن حرف می‌زد...، دیدم که پدر لبخند زد تا بغضش باز نشود؛ آرام از جا بلند شد.» (همان: ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۸۶)

فرناز، همسر اصلا ن است که گرچه با رفتارهای تندش در ابتدا مخالف رفتن همسرش به عراق است و معتقد است که تحمل هشت سال جنگ عراق علیه ایران و تنهایی او کافی بوده است و دوباره تحمل دوری از همسرش را ندارد، اما سرانجام با رفتن او به عراق موافقت می‌کند. رفتارهای این شخصیت در داستان از زاویه دید بیرونی و به وسیله همسر و فرزندان که در قسمت‌هایی از داستان، راوی هستند، با توصیفات کوتاهی بیان می‌شود که دارای کارکردی روایتی است و با بیان هیجانات و حالات درونی فرناز، باعث معرفی بیشتر او برای مخاطب می‌شود:

«فرناز با دلخوری رفت پای ظرف شویی...، فرناز کلافه شده بود بشقاب مرا پر کرد...، فرناز کلافه بلند شد و استکان‌های خالی چای را جمع کرد.» (همان: ۲۱، ۱۷ و ۲۶)

پیمان، پسر اصلا ن، که در آغاز داستان، با تحلیل‌های خود از اوضاع کنونی جهان، از حمله آمریکا به عراق دفاع می‌کند. پس از رفتن پدر به عراق برای یافتن دخترش، در کش نسبت به جنگ عوض می‌شود و اگرچه با مخالفت‌های مادر و خواهرش روبه‌رو می‌شود؛ اما سرانجام رضایت مادرش را جلب می‌کند و همراه

دوست پدرش (صادقی) به عراق می‌رود. حسّ اینکه خواهری دارد که زیر بمباران نیروهای آمریکایی است، او را به همراهی پدر برای یافتن خواهرش فرامی‌خواند و باعث می‌شود که جنگ را از نزدیک تجربه کند. توصیف این شخصیت در داستان، هم از زاویه دید درونی به وسیله خود شخصیت، بیان می‌شود و هم از زاویه دید بیرونی به وسیله پدر و خواهرش و با توصیفات کوتاهی که برای خواننده ملال آور نیست:

«پیمان که مثل یک آمریکایی شش‌دانگ داشت از رئیس‌جمهوری این کشور دفاع می‌کرد.» (همان: ۱۴)

در ادامه، تغییر دیدگاه پیمان از جنگ آمریکا علیه عراق دیده می‌شود که در مقابل ظلم و ستم نیروهای آمریکایی علیه مردم عراق، از خود واکنش نشان داده و از مردم رنج‌دیده عراق دفاع می‌کند:

«می‌ترسم بغض نفرت آلودم نسبت به سربازان انگلیسی کار دستم بدهد... با دیدن آن جماعت همه چیز یادم رفت؛ مات مانده بودم.» (همان: ۱۰۹ و ۱۱۱)

البته همان‌گونه که در عبارات دیده می‌شود، نویسنده بیشتر در این توصیفات، روایت و وصف را باهم درآمیخته است و با وجودی که ویژگی روایت بر آن حاکم است؛ اما این افعال بیشتر جنبه وصفی دارند.

پروانه، خواهری دلسوز است که برادرش را به خاطر درک نادرست از جنگ و دفاع از حمله آمریکا به عراق سرزنش می‌کند. توصیفات این شخصیت در داستان، توصیفات کوتاهی، ساده و روان است که هم از زاویه دید درونی به وسیله خود شخصیت و هم از زاویه بیرونی توسط سوم‌شخص (پدر و برادرش) بیان می‌شود و خواننده با کمی دقت، متوجه درآمیختگی روایت با توصیف و کارکرد توضیحی و تفسیری توصیفات به کاررفته در وصف این شخصیت می‌شود:

«پروانه با غیظ به پیمان نگاه کرد و دیس برنج را از دستش کشید... نفهمیدم پروانه از خبرها حرص می‌خورد یا از لذتی که پیمان از خبرها می‌برد...، پروانه با تمسخر به پیمان نگاه کرد و دیس برنج را از دستش کشید...، پروانه بلند شد. معلوم بود که حسابی داشت از دست من حرص می‌خورد.» (همان: ۲۲، ۲۳، ۳۹ و ۱۰۱)

نگرانی و دلواپسی پروانه نسبت به خانواده‌اش کارکرد واقع‌نمایی وصف را نشان می‌دهد. نویسنده این نگرانی و دلهره را به صورت آشکاری در برابر دیدگان خواننده مجسم ساخته است.

۲-۴. مکان در دو داستان *العالم ناقصاً واحد و غنیمت*

عنصر مکان در داستان، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، نه از این نظر که یکی از عناصر هنری به‌شمار می‌رود یا اینکه ظرفی است که حوادث مختلف در آن اتفاق می‌افتد و شخصیت‌ها در آن حرکت می‌کنند؛ بلکه از آن جهت که فضایی محسوب می‌شود که همه عناصر داستانی و حوادث و شخصیت‌ها و روابط بین

آن‌ها را شامل شده و جو مناسب را برای آن‌ها در راستای پیش‌برد هنری ساختار داستان، فراهم می‌سازد (ر.ک: سعید، ۲۰۰۵: ۱)

تمام حوادث دو داستان پیرامون دو مکان (خرمشهر و ناصریه) در جریان است. فضای اصلی غنیمت، عراق و خرمشهر و فضای اصلی *العالم ناقصا* واحد عراق و صحنه اصلی اتفاقات داستان، شهر ناصریه است. مکان در هر دو داستان، تأثیر مستقیمی بر شخصیت‌ها می‌گذارد؛ به گونه‌ای که همین مکان و درد و رنج‌های ناشی از آن در غنیمت، عده‌ای از مردم عراق را (همچون قادر) در پی پناهگاه امن تری، مجبور به رها کردن وطن و شروع زندگی جدیدی در تهران می‌کند. برخی دیگر از شخصیت‌های ایرانی همچون رضا دشتی، محمد نورانی و مرتضی قربانی، به خاطر علاقه فراوانی که به مکان مورد بحث (خرمشهر) دارند، با وجود تمام سختی‌ها، باقی مانده و تا حد امکان، می‌کوشند مکان دوست‌داشتنی خود را حفظ کنند. مکان‌ها در هر دو داستان برگرفته از محیط‌هایی همچون خرمشهر و ناصریه و خانه‌ها و خیابان‌ها است.

۲-۴-۱. مکان در رمان *العالم ناقصا* واحد

مکان اصلی *العالم ناقصا* واحد، عراق است که مورد هجوم نیروهای آمریکایی قرار گرفته است؛ همچنین خانه‌های عراقی نیز مکان‌هایی هستند که در این داستان خودنمایی می‌کنند. مکان‌هایی که حوادث داستان در آن رخ داده می‌شود، مکان‌هایی واقعی هستند؛ برای مثال شهر (کلر)، جایی که علی در آنجا مفقود شده یا آن‌طور که اهالی روستا به پدر می‌گویند، به شهادت رسیده است:

«بیدو أن طائرته السمّية قد تعرّضت للنيران أو أن خللاً ما قد أصابها فسقطت في «كلر» ... قال الأب متسانلاً: كلر؟ قال الرجل القروي: إنما قرية في السليمانية قريبة من الحدود الإيرانية... ثم تابع السير على غير هدى باتجاه صَفّ قريب من بيوت رثة البناء طراز نوافذها التي أكلها الصّدأ شبيهة بقضبان الزنارين الحديدية...» (هادي، ۱۹۹۹: ۱۴ و ۱۶)

(ترجمه: در ظاهر آن هلیکوپتر دچار آتش‌سوزی شده یا نقص فنی داشته که بر اثر آن در منطقه «کلر» سقوط کرده است. پدر پرسید: کلر؟ مرد روستایی گفت: کلر روستایی است در سلیمانیه، نزدیک مرزهای ایران... سپس بی‌اختیار راه خود را به سوی خانه‌های فرسوده قدیمی که نمای زنگ‌زده پنجره‌های آن شبیه میله‌های آهنین زندان بود، ادامه داد.)

بنابراین، راوی، موقعیت جغرافیایی این مکان (کلر) و خانه‌های آن را با استفاده از جمله اسمیه و چند ترکیب وصفی برای مخاطب به تصویر کشیده است. مکان واقعی دیگر در این داستان، (گورستان کرخ)، است که در جنوب بغداد واقع شده و اگرچه پدر و مادر، علی را آنجا دفن کرده‌اند؛ اما امید به زنده‌بودن و بازگشت او را دارند. نویسنده این مکان را از نگاه پدر علی، برای مخاطب به تصویر می‌کشد:

«يصل الأب إلى مقبرة الكرخ كل مرة كما لو أنه يصلها لأول مرة... لم تكن المقبرة حينذاك مأهولة إلا بقبور متناثرة تظللها سيقان

من أشجار البوکالیبتوس، متقشّر لحاؤها علی الدوام... إلا أنّ الأب عندما عاد إليها لدفن ابنه بعد عشر سنوات هاله أن يراها مذکوکة بالقبور... وكلّهم بمثل عمر عليّ أو قریبا منه.» (همان: ۴۲)

(ترجمه: پدر هربار که به گورستان کرخ می‌رسید، گویی اولین بار بود که به آنجا می‌آمد... آن‌زمان تنها قبرهای پراکنده‌ای در آن گورستان بود که ساقه‌های ستبر درختان اکالیپتوس که پوست‌های آن مرتّب روی قبرها می‌افتاد، بر آن سایه افکنده بود... البته پدر زمانی که پس از ده سال برای دفن پسرش به گورستان آمد، از اینکه دید قبرستان پر از قبر جوانانی است که هم‌سن و سال علی یا نزدیک به سن او هستند، ترس تمام وجودش را فراگرفت.)

بنابراین، این قبرستان برای پدر و مادر علی، مکانی دردآور و غم‌انگیز و در عین حال، مکانی واقعی است؛ زیرا عزیزترین کس خود را در آنجا دفن کرده‌اند.

خانه در *العالم ناقصا* واحد مکانی است که حوادث اصلی داستان در آن اتفاق افتاده است. از مکان‌هایی که در این داستان نقش پررنگی در وصف‌های نویسنده دارد، محلّ زندگی اشخاص داستان است. نویسنده، خانه‌های عراقی و اجزای خانه‌ها را به گونه‌ای غم‌انگیز وصف می‌کند. اتاق‌های سرد، دیوارهای کثیف، پرده‌های فروافتاده و باغچه که کارکردی توضیحی (وصف بنایی مثل خانه و اتاق‌هایش) و همچنین کارکردی کنایه‌ای دارند و از زاویه دید بیرونی و به وسیلهٔ راوی (سوم شخص) این‌گونه وصف می‌شوند:

«كلّما اقتربا من تلك العُرفِ الفارغة المذهوبة، التي تُفوخُ منها روائح الموت والرطوبة والغفن... كانت تلك الرُؤباتُ السُودُ قد شوّهت أسيجة المنزل... والسقف قد تساقط الجصُّ من بعض مواضعه وتَقشّر الطلاء في أماكن أخرى بسبب الرطوبة... ثم غادر العُرفة الباردة جدا على عجلٍ ومضى إلى سيّارته.» (همان: ۱۱، ۵۹، ۷۱ و ۸۰)

(ترجمه: هرچه بیشتر به آن اتاق‌های خالی و غارت‌شده که بوی مرگ و تعفن می‌داد، نزدیک می‌شدند... آن پشم‌ها و پارچه‌های چرمین سیاه، دیوارهای خانه را لگه‌دار کرده بود، گچ برخی قسمت‌های سقف اتاق ریخته بود و قسمت‌های دیگر پوست انداخته بود... سپس فوراً اتاق خیلی سرد را ترک کرد و به سمت ماشینش رفت.)

توصیف خانه‌ها در این داستان، توصیف‌هایی خالی از پیچیدگی و ابهام است و بیشتر بیانگر احساسات درونی و زنانه‌اندیشی میسلون هادی از وضعیت سخت زندگی مردم عراق است. نویسنده، خانه و اتاق‌ها و دیوارهایش را با کارکردی توضیحی برای خواننده آشکار کرده است؛ افزون بر این، نویسنده با استفاده از عنصر توصیف و کارکرد شناختی آن و به وسیلهٔ راوی دانای کل، وضعیت بغداد را در آن‌زمان مقابل دیدگان خواننده مجسم می‌سازد:

«كانت سحابة من الدخان الأسود قد اجتاحَت بغداد.» (همان: ۳۹) (ترجمه: ابری از دود سیاه بغداد را دربر گرفته بود.) همان‌گونه که از مثال بالا برمی‌آید، ابر سیاه، نمادی از آمریکا و ستم او در سرزمین عراق است که ترس و وحشت را در این کشور حاکم کرده است و میسلون هادی با توصیف ستم و بی‌رحمی دشمن به وسیلهٔ

ابره‌های سیاه آسمان، فضای ترس و وحشت را به خوبی به تصویر می‌کشد. می‌توان گفت: توصیف این مکان و فضا در داستان کارکردی زیبایی‌شناسی و توضیحی تفسیری دارد.

مکان دیگری که در این داستان توصیف می‌شود، باغچه خانه است که نویسنده آن را که در دوران جنگ به مکانی بی‌روح تبدیل شده، چنین به تصویر می‌کشد:

«وَوَحَّوَلْتُ أَعْصَابَهَا إِلَى عِيدَانِ صَفْرَاءَ يَابِسَةٍ لَا تَرْتَجِي مِنْهَا حَيَاةً...، إِذَا تَبَرَّعَمَتْ وَرَقَّةٌ صَغِيرَةٌ طَرِيَّةٌ خَضْرَاءَ لَمَاعَةً مِنْ عَلَى فَرَعِ يَابِسٍ مِنْ فُرُوعِهَا...» (همان: ۵۱، ۵۳ و ۷۲)

(ترجمه: شاخه‌هایش به چوب خشکی تبدیل شده بود که امید زندگی از آن نمی‌رفت... برگ کوچک تازه و سبزرنگ و درخشانی بر روی یکی از شاخه‌های خشک آن شکوفه زده بود...)

۲-۴-۲. مکان در رمان غنیمت

با توجه به اینکه مکان در رمان غنیمت، خرمشهر و عراق است و مسیرها و جاده‌های این مکان‌ها در زمان جنگ مملو از انفجار و ترس و وحشت نیروهای متجاوز بعثی و آمریکایی است، همه توصیفات ذکر شده، از صحنه‌های وحشت‌انگیزی حکایت می‌کند که در قالب جملاتی کوتاه و بلند و با کارکردی واقع‌نمایی و خبری، وضعیت سخت زندگی مردم این مناطق را بر اثر جنگ بیان می‌کند.

در مثال‌های زیر، خانه‌های خرمشهر با کارکرد واقع‌نمایی به وسیله شخصیت‌های اصلی داستان توصیف شده‌اند:

«من هنوز نمی‌توانم تصویر ملیحه را جلو خانه‌ای که گلوله توپ کنارش خورد، از ذهنم پاک کنم... خانه‌ای که خراب است، شهری که از هر طرف زیر آتش است... جایی که دود ناشی از انفجارها توی عراق دیده می‌شد...، خانه‌ای که همیشه برایم کابوس بود. خانه ویران شده با کابوس ویران‌کننده...، خانه، خانه‌ای نبود که قابل سکونت باشد.» (همان: ۴۱، ۵۲، ۵۲، ۱۱۴ و ۱۱۸)

پیمان نیز خانه پدری را این‌گونه توصیف کرده است:

«خانه پدری، ویرانه‌ای برجای‌مانده از دوران جنگ.» (همان: ۱۱۸)

نویسنده داستان، هم‌زمان با رفتن شخصیت‌های اصلی به شهر ناصریه برای یافتن گمشده خود، با کارکرد واقع‌نمایی وصف، وضعیت اسفناک شهرهای ویران‌شده عراق و حوادث رخ داده در مکان‌هایی مانند بیمارستان و خانه‌های ناصریه را بیان کرده است:

«رفتیم سمت بیمارستان که غلغله بود...، یک‌باره جلو بیمارستان غوغایی شد...، اکثر خانه‌ها نیمه‌ویران بود...، برق شهر قطع بود...، در تاریکی مهتابی خیابان‌ها هیچ نشانی از آدمی زاد دیده نمی‌شد...، از یکی دو خانه نیمه‌ویران و پنجره‌های فرو ریخته معلوم بود که اینجا هم از اصابت بمب در امان نمانده...، برق بسیاری از

مناطق شهر قطع شد...، ناصریه در این جنگ نُه‌روزه شاهد شدیدترین نبردها بوده است...، اوضاع ناصریه به‌هم‌ریخته‌تر از بصره بود...، راهرو بیمارستان خلوت است.» (همان: ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۱۱۴، ۱۳۶، ۱۴۹ و ۱۶۲)

با دقت در مثال‌های پیش‌گفته، مشخص است که در رمان غنیمت، در به‌تصویر کشیدن مکان‌های موجود، عنصر روایت بر وصف غالب است و کارکرد شناختی از جمله کارکردهای اساسی وصف مکان‌ها است که نویسنده قصد دارد به‌صورت کامل مخاطب خود را با شرایط بحرانی‌ای که در زمان جنگ بر این مکان‌ها می‌گذشته، آشنا سازد.

۲-۵. وصف زمان در دو رمان *العالم ناقصا* و *غنیمت*

زمان هم، مانند مکان، عنصری ضروری برای رمان به‌شمار می‌آید. مکان جز به‌واسطه زندگی و حرکت موجود در آن، وجود خارجی نمی‌یابد، زمان نیز با زندگی و حرکت است که زمان می‌شود و انسان آگاه که حرکتش متوقف شود، زمان نیز به‌همراه او متوقف شده و می‌میرد (ر.ک: النَّابلسی، ۱۹۹۱: ۲۳۳) زمان‌هایی که حوادث دو داستان در آن جریان دارند زمان‌هایی نمادین و رمزی هستند که نویسندگان در خدمت بیان مضامین مورد نظر خود، آن را به کار گرفته‌اند.

۲-۵-۱. زمان در رمان *العالم ناقصا* و *واحد*

زمان در این داستان از صبح مه‌آلود و غم‌انگیز فصل زمستان آغاز می‌شود که پدر خانواده با ضربات محکمی که بر در کوبیده می‌شود، وحشت‌زده از خواب بیدار می‌شود. اولین جمله‌ای که در ابتدای *العالم ناقصا* و *واحد* نظر خواننده را به خود جلب می‌کند، جمله «السَّاعَةُ تُقَارِبُ الثَّالِثَةَ فَجَرًا» است که بر زمان دلالت دارد. نویسنده با مهارت و سبک زنانه خود، غم و اندوه حاکم بر فضای داستان در سپیده صبح غم‌انگیز را توصیف کرده است:

«السَّاعَةُ تُقَارِبُ الثَّالِثَةَ فَجَرًا...، رَائِحَةُ الْهَوَاءِ الْبَارِدِ مُخْتَلِطَةٌ مَعَ رَائِحَةِ الْبَنْزِينِ الْمُحْتَرِّقِ تَدْوِخُ الْأَبِّ وَتَجْعَلُهُ يَحْسُ لِأَوَّلِ مَرَّةٍ فِي حَيَاتِهِ أَنَّ الْفَجْرَ يُمَكِّنُ أَنْ يَكُونَ غَامِضًا وَخَفِيفًا إِلَى هَذِهِ الدَّرَجَةِ.» (هادی، ۱۹۹۹: ۵ و ۹)

(ترجمه: ساعت نزدیک سه صبح بود...، سرمای هوا با بوی بنزین سوخته مخلوط شده و باعث سرگیجه پدر می‌شد و این مسئله باعث شد که پدر برای اولین بار در زندگی‌اش احساس کند که سپیده‌دم ممکن است تا این حد مبهم و ترسناک باشد.)

زمان دیگر در این داستان که با فراوانی بیشتری به کار رفته است، «شب» است که به ترس و وحشت حاکم بر داستان، افزوده است:

«كَأَنَّهَا صُمْتُ وَنَعَّاسٌ وَنَبَاحُ كَلَابٍ وَعَوِيْلُ زِيْرَانٍ لَا يَنْقَطِعُ وَأَصْوَاتُ شَاحِنَاتٍ بَعِيدَةٍ تَرِيدُ مِنْ وَحْشَةِ اللَّيْلِ بَدَلًا مِنْ أَنْ تُبَدِّدَهَا...»

تَسْقُطُ الْأَصْوَاتُ فِي اللَّيْلِ لِيُؤَكِّدَ الصَّمْتَ بَدَلًا مِنْ أَنْ تُبَدِّدَهُ، وَتَسْتَلُّ الْأَضْوَاءُ الْحَافِتَةَ مِنْ فَتْحَاتِ السَّنَائِرِ وَفِرَاغَاتِ السَّلْمِ لِيُؤَكِّدَ الظُّلْمَةَ بَدَلًا مِنْ أَنْ تَمْحُوهَا. (همان: ۹، ۳۲، ۴۷، ۸۴ و ۸۵)

(ترجمه: انگار که سکوت و جُرت و صدای سگ‌ها و صدای جیرجیرک‌ها قطع نمی‌شد و صدای ماشین‌هایی که از دور شنیده می‌شد بر وحشت شب می‌افزود به‌جای آنکه آن را آرام کند... سر و صداها شب قطع می‌شود تا سکوت را پررنگ‌تر نشان دهد به‌جای آنکه آرامش کند و نورهایی کم‌سو از میان شکاف‌های پرده‌ها و نرده‌ها وارد می‌شد تا تاریکی را تأکید کند به‌جای اینکه آن را از بین ببرد.)

نویسنده در این عبارت‌ها، شبی را که قهرمانان داستانش در آن به‌سر می‌برند، شبی وحشتناک و پر از دلهره و ترس توصیف می‌کند؛ صدای پارس کردن سگ‌ها و صدای جیرجیرک‌ها در عین بلندبودن در سکوت شب، به وحشت شب افزوده است و این صداها می‌تواند نمادی از صدای مبهم و نامفهوم نیروهای متجاوز آمریکایی باشد که باعث ایجاد ترس و وحشت در دل مردم عراق شده‌اند. همان‌گونه که «شب» نمادی از خفقان حاکم بر عراق در طول دوران جنگ است. در این‌گونه عبارت‌ها، جملات کمابیش طولانی و مرگب از وصف و روایت هستند. چنین فضایی، نویسنده را به وصف زمانی حزن‌آلود می‌کشاند.

۲-۵-۲. زمان در رمان غنیمت

کرمیار داستان را از فصل بهار و نوروز آغاز می‌کند که مصادف با محرم است. در این زمان، نیروهای آمریکا، خاک عراق را اشغال کرده‌اند. از یک‌سو شادی عید و از دیگر سو، سوگواری محرم با غم و اندوه شخصیت اصلی (اصلان) و دغدغه‌اش برای یافتن دختر گمشده‌اش در آمیخته و باعث ایجاد تناقض در توصیف شده است. توصیف زمان در این رمان، وصف زمان گذشته و حال است.

داستان از خبرهای مربوط به حمله آمریکا به عراق شروع می‌شود که شخصیت‌های اصلی داستان از راه اخبار، زمان رخداد رویدادها را دنبال می‌کنند:

«از تلویزیون اخبار پخش می‌شد... جرج بوش رئیس‌جمهوری آمریکا از صدام حسین خواسته است تا صبح پنج‌شنبه به وقت عراق خاک این کشور را ترک کند... از سوی دیگر، تونی بلر نخست‌وزیر انگلستان، روز گذشته در مجلس عوام این کشور، برای حمله به عراق اکثریت آراء را به‌دست آورد.» (کرمیار، ۱۳۸۹: ۹)

از دیگر زمان‌های به کار رفته در داستان، «شب» است. از آنجا که شب نمادی از خفقان و ستم است، می‌توان به شب‌هایی اشاره کرد که هم‌زمان با جنگ آمریکا علیه عراق است و شخصیت‌های داستان، با یادآوری و مرور خاطرات گذشته، شب‌های ناآرامی را تجربه می‌کنند؛ از جمله این شب‌ها، شب عید است، زمانی که خانواده اصلان در مورد جنگ آمریکا علیه عراق اظهار نظر می‌کنند و با طولانی شدن بحثشان، فرناز عصبانی می‌شود که شب عید است و در عین شادبودن در ایام نوروز، نگران حوادث جنگ هستند:

«شب عیدی نمی شود راجع به یک چیز دیگر حرف بزنید؟ هشت سال جنگ خودمان بس نبود؟» (همان: ۲۱)

از طرف دیگر می توان به شب های تنهایی شیما (همسر سابق قادر) اشاره کرد که از شخصیت های فرعی و عراقی داستان است و قادر او را در زمان جنگ عراق علیه ایران ترک کرده؛ در این هنگام، شیما از شب های بی کسی و تنهایی اش شکایت می کند و این گفت و گو به وسیله اصلان بیان می شود. نویسنده از راه کارکرد واقع نمایی توصیف، وضعیت سخت و غم انگیز زندگی شخصیت ها را در زمان جنگ به تصویر کشیده است: «شیما برگشت. لحظه ای در سکوت به من و بعد به قادر نگاه کرد... آن وقت ها که این را به کولم می بستم و تا آخر شب توی خیابان دست فروشی می کردم تا شکمش را سیر کنم، به شوهر احتیاج داشتم که نداشتم.» (همان: ۹۴)

از دیگر سو می توان به ایام محرم در داستان اشاره کرد. ایامی که با عزاداری و نوحه خوانی ها، شور حسینی را در قلب ها برمی انگیزد. هم زمان بودن این ایام با حمله آمریکا به عراق، خشم و نفرت شخصیت های داستان را نسبت به دشمن زنده نگه می دارد. با در آمیختگی شادی روزهای عید و عزاداری محرم، تناقض زمان دیده می شود؛ از طرف دیگر، این عزاداری ها و نوحه ها با فضای غم انگیز مربوط به جنگ در داستان و غم و اندوه شخصیت ها، هم خوانی دارد:

«از بیرون صدای نوحه خوانی دسته های عزادار به گوش می رسید... کم کم صدا محو می شود و جاش را صدای گرم شجریان می گیرد که دعای تحویل سال را می خواند.» (همان: ۲۳ و ۲۵)

در قسمتی دیگری از داستان، با رفتن اصلان به خرمشهر، یادآوری گذشته این شخصیت از زمان حمله عراق به ایران دیده می شود که نویسنده به وسیله کارکرد خبری توصیف، وضعیت سخت مردم ایران را در روزهای بمباران، در برابر دیدگان خواننده مجسم ساخته است:

«به یاد روزهای اول حمله عراق به ایران افتادم که مردم خرمشهر از هر راهی برای فرار استفاده می کردند.» (همان: ۶۳)

۳. نتیجه گیری

دو رمان *العالم ناقصا* و *واحد* میسلون هادی و غنیمت صادق کریمیار، روایت احساسات و عواطف ناشی از شکست و سرگردانی انسان عراقی و ایرانی هستند؛ شکستی که در پس آن، امید به زندگی نهفته است. انگیزه اصلی هادی و کریمیار در نوشتن داستان های خود، نشان دادن غم و درد و رنج انسان عراقی و ایرانی از جنگ آمریکا علیه عراق و جنگ عراق علیه ایران است. این درد و رنج را با زبان و احساسات و عواطف خود، با هنرمندی به خواننده نشان

داده‌اند. این ظرافت نویسنده‌گی در داستان *العالم ناقصا* واحد نمود بیشتری دارد.

توصیف‌های موجود در رمان‌ها، افزون بر کارکرد زیبایی‌شناسی و واقع‌نمایی، کارکردی توضیحی تفسیری نیز دارند؛ افزون بر این، در هر دو داستان شاهد کارکرد شناختی توصیف و بیان حالات روحی - روانی شخصیت‌ها هستیم که این نوع کارکرد وصف، نمود بیشتری در دو داستان دارد؛ هم خواننده را به شناخت از وضعیت روحی - روانی مردم ایران و عراق می‌رساند و هم او را با دغدغه‌ها و آرمان‌های مشترک دو نویسنده زن و مرد این دو داستان آشنا می‌کند. توصیفات موجود در هر دو داستان، موجب پیش‌برد سیر حوادث شده است. دو نویسنده به خوبی توانسته‌اند حالات انسان ناامید و همچنین نومیدی حاکم بر فضای داستان‌های خود را به خواننده منتقل کنند.

از نظر موضوعی، هر دو داستان، زندگی سخت و اندوه‌بار پدر و مادر شهیدان و اسرای جنگ را به تصویر کشیده و هر دو آن‌ها روی بیان حالات روحی و روانی شخصیت پدر خانواده تمرکز داشته‌اند تا جایی که میسلون هادی در داستان یادشده، زن را در مقابل سختی‌ها و بحران‌ها، قوی‌تر از مرد نشان داده است.

در هر دو داستان، گاهی تداخل توصیف و روایت به چشم می‌خورد که در این گونه مواقع، داستان‌ها آهنگی تند به خود گرفته‌اند. گاهی تشبیهات ساده و بدون پیچیدگی را می‌توان یافت که برای خواننده ملال‌آور نیست.

آن‌چنان که در داستان غنیمت بیشتر از داستان *العالم ناقصا* واحد شاهد تغییر گاه‌به‌گاه راوی هستیم، توصیفات در داستان نیز به وسیله راویان متفاوتی بیان می‌شود و این موضوع گاهی باعث تکرار توصیفات از زبان راویان مختلف می‌شود؛ اما در *العالم ناقصا* واحد با توجه به تعداد کم شخصیت‌های داستان، توصیفات نیز بیشتر از زبان یک راوی (دانای کل) بیان می‌شود و ساده و کمابیش کوتاه هستند که خواننده را دچار سردرگمی و ابهام نمی‌کنند.

تفاوت اصلی دو رمان این است که در رمان غنیمت، روایت بر وصف غالب است؛ اما در رمان *العالم ناقصا* واحد ترکیب‌ها و جملات وصفی، حضور پررنگ‌تری داشته و بر جنبه روایی اثر غالب‌اند و این بدان خاطر است که میسلون هادی در اثر خود تنها یک حادثه و رخداد را بیان کرده؛ اما صادق کریمیار در داستان خود حوادث متعددی را پروراند است و همین مسئله باعث شده که تا نیمه‌های داستان، توصیف‌ها خوب است؛ اما از آغاز نیمه دوم تا انتهای داستان، روایت بر وصف غالب است؛ زیرا داستان بسیار سرعت گرفته تا نویسنده بتواند حوادث داستان را به پایان برساند.

منابع و مآخذ

بوجفجوف، ملیکه (۲۰۰۹). *بنية الوصف ووظائفه في ألف ليلة وليلة*. مذكرة لنيل درجة الماجستير في الأدب العربي القديم. الجمهورية الجزائرية: جامعة منتوري قسنطينة.

بیرانوند، مریم (۱۳۹۵). *بررسی و تحلیل عناصر داستانی رمان نبوءة فرعون میسلون هادی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی.

حافظ، صبری (۲۰۰۵). *الألم العراقي في الرواية العالم ناقصاً واحد*. نشر في كتاب الفراشة والعنكبوت، إعداد وتقديم نجم عبدالله كاظم. غزة: دار الشروق للنشر والتوزيع.

- حنيف، محمد (۱۳۸۴). رمز و رازهای داستان نویسی. چاپ دوم، تهران: مدرسه.
- خليفة سلمان، طلال (۲۰۱۲). مستويات السرد الوصفي القرآني دراسة أسلوبية. الطبعة الأولى. بغداد: مؤسسة الزايد للمطبوعات.
- زيتوني، لطيف (۲۰۰۲). معجم مصطلحات نقد الرواية. الطبعة الأولى، بيروت: مكتبة لبنان ناشرون ودار النهار للنشر.
- سابق، مديحة (۲۰۱۳). فعاليات الوصف وآلياته في الخطاب القصصي عند السعيد بوطاجين. مذكرة لنيل شهادة ماجستير في الأدب العربي الحديث. الجمهورية الجزائرية: جامعة الحاج لخضر.
- سعيد، إحسان صادق (۲۰۰۵). الزمان والمكان والشخصية في أدب غادة السمان القصصي. مجلة التزوي.
- صحرانورد، بابك (۱۳۹۷). نگاهی به فرم و شیوه‌های روایت در داستان کوتاه. روزنامه ماندگار: <https://mandegardaily.com>
- عظیمی، کاظم (۲۰۰۹). تحلیل العناصر في قصة (ابنة خالتي كاندوليرا) [للقاصّ الفلسطيني محمود شقير]. نشر في ديوان العرب: https://www.diwanalarab.com/spip.php?page=article&id_article=18938
- عياشي، منذر (۱۹۹۶). المعرفة الروائية (التكوين والواقع). مجلة الموقف الأدبي، (۳۰۷)، دمشق، اتحاد الكتاب العرب، تشرين الثاني.
- القيرواني، ابن رشيقي (۱۹۸۶). العمدة في صناعة الشعر ونقاه. تحقيق: محيي الدين عبد الحميد. الطبعة الخامسة، بيروت: دار الجليل.
- كرميّار، صادق (۱۳۸۹). غنيمت. چاپ اول، كانون چاپ، تهران: نيستان.
- لحمداني، حميد (۱۹۹۱). بنية النصّ السردّي من منظور التّماد الأدبي. الطبعة الأولى. بيروت: المركز الثقافي.
- مرتاض، عبدالملك (۱۹۹۸). في نظرية الرواية بحث في تقنيات السرد. الكويت: عالم المعرفة.
- مشعل، نداء أحمد (۲۰۱۵). الوصف في تجربة إبراهيم نصرالله الروائية. الأردن: وزارة الثقافة.
- مهدي، سامي (۲۰۰۵). العالم ناقصاً واحد وتقنية الإيحاء. نشر في كتاب الفراشة والعنكبوت، إعداد وتقديم نجم عبدالله كاظم. غزة: دار الشروق للنشر والتوزيع.
- ميرزايي، فرامرز و مريم رحمتي تركاشوند (۲۰۱۱). جماليات اللغة السردية عند ميسلون هادي (دراسة الوصف في «حلم وردى فاتح اللون» نموذجاً). مجلة الجمعية العلمية الإيرانية للغة العربية وآدابها، ۷ (۱۹)، ۴۷-۷۴.
- ميرزايي، فرامرز و راضيه سادات سادات الحسيني (۱۳۹۳). کارکردهای توصیف در رمان حین ترکنا الجسر. مجله زبان و ادبیات عربی، ۶ (۱۱)، ۱-۲۸.
- التابلسي، شاکر (۱۹۹۱). مدار الصحراء دراسة في أدب عبدالرحمان منيف. الطبعة الأولى، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- هادي، ميسلون (۱۹۹۹). العالم ناقصاً واحد. عمان: دار أسامة للنشر والتوزيع.



بحوث في الأدب المقارن (الأدبين العربي والفارسي)

جامعة رازي، السنة العاشرة، العدد ٤ (٤٠)، شتاء ١٤٤٢، صص. ٨٥-١٠٣

وظيفة الوصف في البنية السردية لروايتين العالم ناقصاً واحداً وغنيمت (دراسة مقارنة)

طاهره فلاحی^١

المجستيرة فرع اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي، کرمانشاه، إيران

مریم رحمتی ترکاشوند^٢

أستاذة مساعدة في قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي، کرمانشاه، إيران

شهریار همتی^٣

أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي، کرمانشاه، إيران

القبول: ١٤٤١/٤/١٩

الوصول: ١٤٤٠/١/١٤

الملخص

إنّ روايتي العالم ناقصاً واحداً لكاتبتيها ميسلون هادي وغنيمت لمؤلفه صادق كرميار هما من الروايات المعاصرة للعراق وإيران في مجال أدب الحرب. استخدم كاتباهما عنصر الوصف كأداة فنية للتعبير عن الأغراض والموضوعات المقصودة لمتلقيهما وبهذه الطريقة قد عبّرا عن الموضوعات الفلسفية والإنسانية حول الموت والحياة والحرب في روايتيهما المذكورة أعلاها. هذا المقال بمنهج الوصفي - التحليلي واعتماداً على المدرسة الأمريكية للأدب المقارن التي تنطلق إلى دراسة البعد الجمالي للأثار الأدبية، يعالج موضوع وظائف الوصف في بنية الروايتين (الشخصية، الزمن والمكان) هادفاً اكتشاف وظائف الوصف في رسم زخرفة هاتين القصتين. من أهم النتائج التي توصلت إليها دراستنا هذه هي أنّه بما أنّ رواية العالم ناقصاً واحداً تدور حول حدث واحد محدّد فقط، فإنّ جانبها الوصفي يتغلب على جانبه السردية لكن وجود الأحداث والحوادث المتعددة والكثيرة في حكاية غنيمت، جعلتها جانبها السردية يغلب على جانبها الوصفي. يؤدّي الوصف في رواية ميسلون هادي، ووظائف معرفية وتفسيرية والواقعية والجمالية والرمزية لأحداث القصة، ولكن في رواية غنيمت: غالباً ما يكون للأوصاف في القصة وظيفة واقعية ومعرفية. خلافاً لوصف الشخصيات في رواية ميسلون هادي، إنّ كرميار في روايته، يجسّم ويصوّر أقوال وأفعاله الشخصية في أوصاف الرواية.

المفردات الرئيسية: الأدب المقارن، السرد الروائي، الوصف، صادق كرميار، ميسلون هادي، غنيمت، العالم ناقصاً واحداً.

Archive of SID